

بسم الله الرحمن الرحيم

زندگینامہ

شہید محمود انصاری



ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون \* فرحين بقاء انهم الله من فضله و

يستبشرون بالذين لم يلحقوا بهم من خلفهم الا خوف عليم ولا هم يحزنون \* (۱۶۹-۱۷۰ آل عمران)

ہرگز بچان مبر کسانی کہ در راہ خدا کشته شدہ اند مردگانند بلکہ آنہا زندہ اند و نزد پروردگارشان روزی دادہ می

شوند \* آنہا بہ خاطر نعمت ہای فراوانی کہ خداوند از فضل خود بہ ایشان بخشیدہ است، خوشحالند و بہ خاطر کسانی

کہ ہنوز بہ آنہا ملحق شدہ اند خوشبختند. زیرا مقامات برجستہ آنہا را در آن جہان می بینند کہ نہ ترسی بر آنہاست

و نہ غمی خواہند داشت.

شہید محمود انصاری در سال ۱۳۴۰ در شہر خرمشہر (شہر عاشقان لقاء اللہ) در خانوادہ ای مذہبی دیدہ بہ جہان کشود

از جہان اوان کودکی روح آگندہ از مہر و عاطفہ ی او بر ہمہ عیان شد چرا کہ با ہمہ زود آشنا و دوست می شد. شہید

دوران ابتدائی را در مدرسہ مالک اشتر (شہر اہل شہادت سابق) گذراند و از جہان دوران بود کہ علاقہ ی وافرش بہ

یادگیری قرآن اورا بہ جلسہ ہای مذہبی کشاند. شہید عزیز پس از سپری کردن دوران کودکی و در آغاز دورہ ی

نوجوانی در مدرسه شهید جهان آرا (دورقی سابق) مشغول تحصیل شد و بعد از سپری کردن این دوران بود که در  
دیسرستان مانند خر مشر نام نویس کرد.

دوران سگوفانی روح شهید همزمان با عصر پر خاطره ی انقلاب اسلامی عجمین شد. در همین دوران بود که از  
طریق شوهر خواهرش بارهبر انقلاب اسلامی امام عزیز آشنا شد و این آشنایی چنان مہری در دل او گذاشت که در  
وصیت نامہ اش می نویسد آرزو داشتم حتی برای یک خطبہ با این بزرگوار سخنی هر چند کوتاہ داشته باشم و آن را  
فیضی عظیم می دانست، آری انسان را بہ یاد شعری از علامہ بزرگوار طباطبائی می اندازد کہ میگوید:

مہر خبان دل و دین از ہمہ بی پروا برد  
رخ شطنج نبرد آنکہ رخ زیبا برد

بلہ دوران سگوفانی روح شهید همزمان با عصر انقلاب بود، و او چہ خوب از اماش یاد گرفت کہ می گوید امام  
حسین (ع) تکلیف را بر ما تمام کردہ است و شهید ہم این تکلیف را با چہ زیبایی بہ سر منزل مقصود رساند و از  
آنان اطاعت کرد. تلاش در انقلاب را از زبان پدرش بشنویم کہ می گوید: روزی ساواک در تعقیب او بود  
و او از بام منزل یکی از روحانیون وقت خر مشر فرار کرد لیکن بلاخرہ او را در منزلشان می گیرند کہ خواہر  
شهید از آن مامور پست می خواہد کہ کاری بہ محمود نداشته باشد لیکن آن جانی پست شهید عزیزمان را تہدید بہ  
مرگ می کند کہ بعد پدرش بہ محمود می گوید محمود چہ می کنی، او در جواب می گوید بلاخرہ کہ چی، فوٹس مرا می کشد  
بلہ او باز بہ مادرش می دہد (فاسقم کجا مرت) استقامت تا پای مرگ.

بعد از سپری شدن این دوران، انقلاب اسلامی به رهبری امام عزیز به پیروزی رسید و شهید تکلیف راد  
تداوم انقلاب دید و لازمه‌ی تداوم انقلاب راد تلاش پی‌گیر به همین جهت بر سر کلاس درس رفته و  
و پلمش راد سال ۱۳۵۹ گرفت و امانت به جنگ تحمیلی رسید آمریکای جنایتکار به خیال خام خود شکست  
انقلاب راد جنگ می‌دید ولی بعد از مدتی پی به خیال خام خود برد و انگشت به دهان منظر بالا آمدن نفس‌های  
آخر صدام جنایتکار شد.

با شروع جنگ تحمیلی، شرکت مسلمانان قمران در جهت مقابله با جنایتکاران دوران صدام صهیونیست آغاز  
شد.

شهید در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۳۰ برادر بزرگش عباس راد راه خدا داد. شهید می‌گوید که عباس خیلی برایم عزیز بود  
البته امیدوارم بتوانم راهش را ادامه دهم و چه زیبا راهش را ادامه داد بطوری که پس از حضور مستمر در جنگ  
بالاخره در تاریخ ۱۳۶۲/۳/۱۰ در هنگامی که مشغول پاکسازی میادین مین در شهر خرمشهر (شهری که با عطر لاله  
های خون‌رنگ شهیدانش معطر گشته) به همراه برادرش حمید رضا پرورش که او هم سوین شهید از خانواده‌ی  
شهید پرورش بود به لقاء الله پیوست. آری ما بار دیگر تازه دلمادی را به قربانگاه فرستادیم تا به ابر قدرتهای  
جنایتکار بفهمانیم که می‌جنگیم، می‌میریم ولی سازش نمی‌پذیریم. در پایان از خدای تعالی صبری جمیل و اجری  
جزیل برای خانواده شهید پرور انصاری آرزو داریم.

روحش شاد، راهش پر رهرو و مستدام باد.

